

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

۲۸ فیروزی ۲۰۱۶

برگزینان

(از خاطرات گذشته)

"رادیو افغانستان"، که بعد ها کلمه تلویزیون هم در آن افزوده شد؛ یعنی «رادیو - تلویزیون افغانستان»، در ابتداء به نام "رادیو کابل" یاد می شد و اولین دفتر و دیوان و دستگاه انتشار آن در "کوتی لندن"، متصل "پل هارتن" قرار داشت، و بعدها به نزدیکی "پل باغ عمومی" انتقال یافت. در اواخر دهه سی شمسی، مرحوم محمد عثمان «صدقی» به حیث رئیس و مرحوم استاد نجفعلی «نباتی» در بخش فرهنگی آن وظیفه دار بودند. مرحوم صدقی با ذوق فرهنگی که داشت، در ضمن دیگر نوآوریها از جمله تشویق جوانان در بخش آوازخوانی و تنظیم کورسهای موسیقی به همکاری استادان ورزیده خرابات چون استاد غلام حسین و استادان دیگر، زمینه سهمگیری جوانان، چون استاد حفیظ الله "خیال"، ابراهیم نسیم، گل احمد "شیفته"، مرحوم استاد عبدالجلیل "خلاند" و تعداد کثیر دیگر، که اسمای شان به خاطرمانده است، مهیا ساخت. مرحوم «نباتی» هم پروگرامهای ادبی و نشریه ماهوار «پشتون ژغ» را پیش می برد. در ضمن تنظیم پروگرامهای ادبی، مشاعره هایی هم به طور زنده از استودیوی رادیو پخش می گردید. در یکی از مشاعره های خزانه، ازین عاجز هم دعوت شده بود، که سروده ذیل را طور زنده در سالون بزرگ "رادیو کابل" در جمع کثیری از شعراء و فرهنگیان اشتراک کننده، قرائت کردم. چون خاطره زیبائی از عُنُفوان جوانی من است، اینک بعد از پنجاه و هفت سال تجدید خاطره نموده و به دست نشرش می سپارم:

دشت با پهنای بی پایان خود کوهها با وسعت دامن خود
باغ با گلهای رنگارنگ او راغ با الوان شوخ و شنگ او

آبشاران با نوای جانفزای
صبح با دامن چون آئینه اش
روز با چندین صفا بخشائیش
دامن گلگون و زیبای شفق
کھکشان با آسمان پیرائیش
آسمان با چتر نیلوفام خود
کوهساران با فضای دلکشای
شام با رنگینی دیرینه اش
شب، به چشم خلق، دل آرائیش
چهره صاف و طربزای شفق
مهر و مه با خوبی و زیبائیش
چرخ از آغاز تا انجام خود

داده است امروز زیبایی ز کف

برگریزان سر زده از هر طرف

در چمن ره کرده بادِ مهرگان
قامت سرو سہی اکنون شکست
در نگاهِ نرگس آن مستی نماند
گل گریبان چاک افتاده به خاک
برگ بر شاخی ز افتادن نماند
غنچه لب نکشوده و از شاخ ریخت
پرتو خورشید سرد است و خُنک
شرشر آب روانبـخش بهار
گلـابن نورُسته اردیبهشت
دهـر کرده باز آهنگ خزان
لاله جام باده افکنده ز دست
در گلستان بوئی از هستی نماند
بلبل از تاراج گل گشته هلاک
از ضعیفی تابِ استادن نماند
خاک گلشن را فلک امروز بیخت
چهره مه بی فروغ است و تُنک
لـرزه آرد در بدن از جویبار
تازگیها را کنون از کف بهشت

دیده گلزار را زردی گرفت

مرغ آهنگ جهانگردی گرفت

ای بهار گلشن آمال ما
ای خجسته گلبن با افتخار
ای به باغ زندگـی نورُسته گل
رنگ و بوی این چمن از روی تو
ای بهار شوق را اول قدم
پیش ازان، که در بهارستان تو
راه یابد بادِ سرد مهرگان
پیش ازان، که از خزان زندگی
پیش ازان، که خسته گردی و کمان
ای اساس روز و ماه و سال ما
ای وطن را روی تو همچون بهار
در گلستان وطن یک دسته گل
آب و تاب این وطن از بوی تو
ای نهال ذوق را زیب و چشم
در گل و باغ تو و بستان تو
قامت زیبای تو گردد کمان
چهره ات از کف دهد تابندگی
چون گل زیبا ز تاراج خزان

دست در کاری زن و سرشار باش از بهار عمر برخوردار باش
تا نبیند گلشنت باد خزان
سعی کن در خدمتِ افغان ستان

(م. نسیم «اسیر» - ۱۴ عقرب ۱۳۳۸ ش، کابل عزیز)